

۸- اهمیت خانواده در نظام سرمایه داری: خانواده نقش مهم

دیگری را نیز برای نظام سرمایه داری ایفا می کند. بدین ترتیب که از آن به عنوان محلی برای انتقال ایدئولوژی این نظام به طبقه کارگر استفاده می شود. ساختار اجتماعی ای که در آن دیسیپلین، اطاعت، اخلاق و رفتار سر به زیر و بدون عادت به انتقاد، اعتماد به مافوق و فرمان برداری از سلطه حاکم بر اجتماع که مبنی بر تفوق پدرسالاری و ستم بر زن است، از مراحل اولیه طفولیت به کودکان القاء شده و در وجود و افکار آنان پرورانده و از طریق روابط موجود بین پدر و مادر، روزانه تمرین و تجدید می گردد.

خانواده، مقاومت را فرو نشانده و همگونی با اخلاق بورژوائی را تضمین می کند. در درون خانواده ای که پدرسالاری حاکم است، اولین نشانه های اهمیت جنسیت و نقش هانی که از روی جنسیت تعیین می شوند، شکل می گیرند. رفتار غلط با زنان و کودکان در خانواده و تحمل آن از جانب جامعه بورژوائی، راه های تحمیل اخلاق واپس گرایانه، فرو نشانیدن تمایلات جنسی و تخصیص نقش براساس جنسیت در خانواده را باز می کند، فرو نشانیدن تمایلات جنسی، بخش مهم و کلی رشد شخصیت در مراحل ابتدائی را به خود اختصاص می دهد، به همین دلیل نقش کلیدی در قبول ایدئولوژی بورژوائی و پاسیو بودن افراد را بازی می کند. جلوگیری از ابراز تمایلات جنسی عملاً در رابطه با رفتار اجتماعی خاص زن یا مرد، داشتن تمایلات جنسی کودک، تبعیض در تمایلات جنسی زنان و ستم به آنان که تمایل به هم جنس خود را دارند، به چشم می خورد.

هسته خانواده، حتی اگر هم یک الگو عمومی از واحد خانواده در جامعه هم نباشد، ولی از طرف کلیسا، حکومت، دستگاه های ارتباطی جمعی و مدارس، به عنوان یک نمونه ایده آل برای همه عرضه می شود. نقش خانواده به عنوان منتقل کننده ایدئولوژی باعث مؤثر واقع شدن هر چه بیشتر این امر شده است، زیرا که خانواده برای طبقه کارگر یک پناهگاه است (یا لاقلاً به نظر می رسد که باشد)، به خصوص

در هنگام نیاز به آسایش، کمک های روحی و مادی، در واقع پناهگاهی است در مقابل غارت و آسیب جامعه سرمایه داری.

ما این نظریه را که زنان، خود در خانواده عملاً (....) شرایط ستم را فراهم می آورند یا آگاهانه با آن می سازند، کاملاً رد می کنیم. موقعیت خانه که موقعیتی تنها و انفرادی را به وجود می آورد، زنان طبقه کارگر را پراکنده کرده و آن ها را در برابر عقاید عقب افتاده ای که روزانه از طریق روزنامه ها، رادیو و تلویزیون القاء می شوند، آسیب پذیر می گرداند. به این دلایل زنان خانه دار که افق دیدشان تا محدوده خانه و امور خانه داری گسترش می یابد، اغلب دارای عقایدی واپس گرا شده و در انتقال عقاید عقب افتاده و ستم آمیز به کودکان خود، نقش حیاتی ایفا می کنند، به خصوص نسبت به دختران شان که طبق مقررات جنسی در جامعه سرمایه داری پرورش می یابند. این البته فقط بازتابی است از موقعیت آنان در جامعه، نه نشانه ای از سازش آگاهانه آن ها، این عقب افتادگی زاده شده از درون ستمی است که بر آنان وارد می شود، در عین حال مسلم است که اختیار و اقتدار در خانه به دست کیست؛ به دست پدر! و آن به وسیله مدرسه، کلیسا و آداب و رسوم غالب در فرهنگ که در تربیت نسل های بعدی تعیین کننده می باشند، تغذیه می شود، اگر چه عملاً بیشترین زحمت را مادر در بزرگ کردن و تربیت کودکان متحمل می شود. یک جنبه دیگر که در عقب نگاه داشتن زنان در مسائل سیاسی نقش دارد و به شدت در میان زنانی که صرفاً خانه دار هستند، دیده می شود این است که شوهران آن ها (حتا اگر خودشان هم فعالیت سیاسی داشته باشند) برای حضور داشتن زنان و سهیم بودن شان در سازمان ها و فعالیت های سیاسی، موانعی به وجود می آورند، حتا اگر عملاً ممانعت نکنند. عقب افتادگی سیاسی زنان خانه دار، هم چون شوونیسم مردانه، بدون حرکتی توده ای برای انقلابی سوسیالیستی، برای اکثریت اجتناب ناپذیر است، انقلابی که به درون خانواده نفوذ کرده و در جهت حمایت از زنان و کودکان در مبارزه علیه پدر سالاری تأثیر بگذارد.